

گروهها معارض
در نهضت انبیا

و

دوران انقلاب اسلامی ایران

از: استاد سید علی خامنه‌ای

قیمت ده ریال

تاریخ ۱۳۵۸/۱۱/۲۳

جزوهٔ حاضر متن گفتار استاد
ارجمند آقای سید علی
خامنه‌ای است که در دانشگاه
تهران، روز دوشنبه
۱۳۵۸/۱۰/۳ تحت عنوان
"گروه‌های معارض در نهضت‌های
انبیاء و در انقلاب اسلامی
ایران" ایراد شده است.

"حزب جمهوری اسلامی"

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از شورا نگیزترین مباحثی که در مسائل مربوط به نبوت‌ها و بعثت‌ها مطرح است ، مسئله معارضه‌ها و مبارزه‌ها و کار-شکنیهائی است که بر علیه این نبوت‌ها و بعثت‌ها انجام می‌گیرد. بحث بسیار آموزنده و مفصلی هم هست و من امیدوارم که در همین سلسله مباحث این فرصت را پیدا کنیم که در باره این مبحث بیشتر صحبت کنیم . امروز فقط برای خواهران و برادران عزیز بخشی و خلاصه‌ای از این موضوع را عرض می‌کنم . در بحثهای اصولی گذشته ، نه گذشته این مجلس ، گذشته‌های سالهای پیش بر روی مسئله نبوت تأکید و تکیه بسیار کرده‌ایم . تصور ما این بوده است که در همه مباحث مربوط به ایدئولوژی اسلام مهمترین بحث ، بحث نبوت است و در رابطه با این بحث است که توحید را هم بدرستی می‌توان

شناخت و موضع توحید را بر کل ایدئولوژی اسلام و اندیشه و تفکر اسلامی یافت. نبوتها و بعثتها، بحکم آنکه انقلابی بوده اند و با همه مفهوم این کلمه بحکم آنکه دگرگونی بنیادی و عمیقی در اجتماعات جاهلی بوده اند. موافقان و سربازانی و نیز دشمنان و معارضانی در برابر و در کنار خود می یافتند. این بحث قابل بررسی است که سربازان انقلاب نبوی و بعثت نبوی چه کسانی هستند؟ که این خود یک بحث اصولی و سررشته بسیاری از بحثهای دیگر است و نیز این سؤال مطرح است که معارضان و مبارزان این بعثتها و نبوتها چه تیپهایی چه گروههایی و چه شخصیتهایی هستند؟

بطور متداول و معروف چهار عنوان در قرآن یافته شده بود که این چهار عنوان چهره چهار تیپ مبارز با بعثتها را مشخص می کرده اند. و این چهار عنوان را وقتی در سراسر قرآن گسترش می دادیم و با آیات گوناگون همسان آنها را کنار هم می گذاشتیم، دهها عنوان دیگر که اشاره به این چهار عنوان داشت، بدست می آمد. این چهار عنوان عبارتند از: طاغوت.

در مقابل پیامبر طاغوت است. با یک مفهوم کلی و وسیع و شامل. از این مفهوم خردتر و ریزتر و مشخص تر آن سه مفهوم دیگر است. که عبارتند از: ملأ و مترفین و احبار

ورهبان. و ما بیشتر روی این سه مفهوم مشخص سخن گفته ایم و بحث کرده ایم. و حالا هم بعنوان مقدمه و زمینه برای بحث مورد نظر سخن خواهیم گفت. قبلاً این سه واژه را معنی می کنیم.

۱- ملأ:

چشم پرکنها. جمع های برجسته. افراد و چهره ها و شخصیتهایی در نظام جاهلی و طاغوتی، یعنی هر آن نظامی که بعثتی در میان آن پدید می آید برای شکستن آن. در چنین نظام طاغوتی و جاهلی ^{مطلوب} مهره های اصلی گردش کار سیاسی و نظام حکومتی اند. ملأ، در کنار فرعون در قرآن هاما ن است. و ملأ در برابر پیغمبر اسلام ابو جهل و ابولهب و عتبه و شیبه است. و ملأ در هر زمان و در هر نظام طاغوتی و جاهلی مهره های اصلی حکومت را تشکیل می دهند. کارگردانان نظام سیاسی حاکم بر جامعه. اینها معارضان پیغمبرند. چرا معارضه می کنند؟ زیرا ملأ هستند. زیرا پاسداران و نگهبانان آن نظامی هستند که پیامبر برای فرو شکستن و درهم کوبیدن آن نظام برانگیخته شده است.

۲- مترفین:

بمعنی اشراف و برخورداران از زندگی مادی سطح بالا، گنجوران، گنج اندوزان و کسانیکه در نظام جاهلی

و طاغوتی این فرصت را یافته‌اند که اموال و ذخایری را که متعلق به کل انسانهاست و ذخایری را که متعلق به انسان است، نه به افرادی خاص به انحصار خود گیرند و از آنها بهره‌وری کنند. آنها را در انحصار خود قرار بدهند و آنها را وسیله‌ای برای ظلم، استعمار و استثمار بندگان خدا قرار بدهند. نمونه مترفین در قرآن قارون است بعنوان یک چهره سمبلیک. ممکن است همه مترفان عالم به اندازه قارون ثروت نداشته باشند. اما ثروت و میزان پول مهم نیست. نوع پیدا کردن پول، نوع پیدا کردن مال و ثروت و استفاده‌ای که بر این نوع پیدا کردن مترتب است مطرح است. گنج اندوزان "و الذین یکنزون الذهب و الفضة ولا ینفقونها فی سبیل اللہ فبشرهم بعذاب الیم" ^۱. آن وقتها من گشته بودم و تعداد آیاتی را پیدا کرده بودم که نام ملاً و مترفین در آنها است. و هیچ‌جا در قرآن پیدا نمی‌کردیم که از ملاً یا از مترفین نامی برده شده باشد مگر آنکه در مقام اظهار خصومت با بعثتها و سرجنابان بعثتها، یعنی پیامبران، این نام برده شده.

۳- احبار و رهبان:

و گروه سوم احبار و رهبان، عالمان غیر انقلابی یا

ضد انقلابی‌اند. عالمان وابسته به نظامها و رژیمهای جاهلی و طاغوتی و کسانی که از سلاح برنده علم در جهت ضد مردم و ضد حق و ضد خدا استفاده کرده‌اند و باز در قرآن سمبل چنین عالمانی بلعم باعور است. "آئیناه آیاتنا فانسخ منها" آیات خدا و نشانه‌های خدا را گرفته بود، آگاهی و معرفت نیز پیدا کرده بود. اما انسان با همان ویژگیها همیشه انسان است. پیوسته بر سر دوراهی است و یکی از این دوراه را می‌تواند انتخاب کند.

این سه نمونه، با مطالعه این سه واژه در سراسر قرآن با تغییرات دیگری آنها را همسان و هم‌آهنگ می‌بینیم در تعبیرات گوناگون قرآن پخش میشود. دهها تعبیر دیگر. تعبیر ضالین و معضوب علیهم. تعبیر غاوبین یعنی گمراهان. مغوبین یعنی گمراه شدگان. مکذبین یعنی تکذیب کنندگان بعثت و تعبیرات دیگر. آن برادران و خواهرانی که با قرآن انس دارند، اگر روی این تعبیرات تکیه کنند، سررشته بسیاری از مباحث اجتماعی و سیاسی قرآن را در آنها خواهند یافت. در مقابل این گروههای معارض سربازانند. اما یک نکته در اینجا وجود دارد که آن نکته بسیار حائز اهمیت است. و آن نکته نقش اندیشمندان و روشنفکران و روشنگران را مشخص می‌کند. و آن نکته این است که وقتی

پیامبر مبعوث شد ، در مقابل او گروه‌های گوناگون صف آرائی کردند . و ملأ و مترفین و عالمان خود فروخته و دین فروخته با آنچه سلاح و ابزار در اختیارشان بود علیه این بعثت و انگیزه‌اش بکار بردند ، که چگونه پیامبر را شکست خواهند داد؟ تاریخ به ما نشان می‌دهد که شکست یک بعثت و یا انقلاب قبل و بعد از پیروزی از دو طریق امکان پذیر است . یکی از آن اعمال زور به طرق غیر انسانی . موسی پیامبر را یا ابراهیم پیامبر را به مجازات محکوم می‌کنند . ابراهیم پیامبر را به مجازات زنده سوختن محکوم می‌کنند و موسی را به مجازات زندان . پیامبران دیگر را به مجازات‌هایی از قبیل : سربریدن ، میان درخت گذاشتن واره کردن و قطع دست و پا و نفی بلد و انواع عذابها و شکنجه‌های دیگر محکوم می‌کنند . این تهاجماتیکه به بعثت‌ها و انقلابیون در طول تاریخ انجام گرفته اغلب می‌بینیم در نطفه خفه می‌شود . در دوران اختناق رژیم پیشین همواره می‌گفتیم و می‌شنیدیم و می‌دیدیم که رژیم در مقابل اینگونه خشونت‌ها و عذابها و مقابله‌های فیزیکی ، زندان انداختن ، شکنجه کردن ، غالباً آسیب پذیر بود . یک نفر را بازداشت می‌کردند ، به اندازه سعه قدرت اجتماعی او ، و شأن اجتماعی او ، برای خودشان نارضایتی ایجاد می‌کردند . او را تبعید می‌کردند ،

ناراضی می‌تراشیدند . در زندان کلاس درس بوجود می‌آورد ، در تبعیدگاه شعله انقلاب به راههای دور و دور دست کشیده می‌شد . دستگاه عاجز می‌ماند . یک نفر را می‌کشند ، یک شهید درست می‌شد . دستگاه درمانده بود که چه بکند و رژیم در مقابل انقلابیون مضر و پابرجا ، آنهایی که با فشار اول و دوم از میدان در نمی‌رفتند ، واقعا رژیم در مقابل اینها در می‌ماند . زیرا هرگونه عملی در مقابل آنها ، آنها را مقتدرتر و جنبش را برافروخته‌تر می‌کرد . این نوع اول که همیشه محکوم به شکست بود همیشه مردم در مقابل اعمال فشاری که از این نوع انجام می‌گرفته ، عزم و جزم و همت و تصمیم و پایداری بیشتری را پیدامی‌کردند . لذا ناموفق و ناکامیاب بود .

اما نوع دوم این است که بدون اینکه دستگاههای جبار و پاسداران و نگهبانان دوران طاغوتی و جاهلی ، خودشان وارد میدان شوند ، ذهنهای آگاه و ناآگاه و قابل فریب و انسانهایی را که با این ذهنها حرکت می‌کنند و بسیج می‌شوند را بسیج می‌کنند که بعثت‌ها و نبوتها را در گردابی از هیجان انسانهای ناآگاه از بین ببرند و خفه کنند و این طریق موفق است . با این طریق سپاهیان بالقوه بعثت‌ها به سپاهیان بالفعل طاغوتها تبدیل می‌شوند . انسانهای معمولی که بطور

طبیعی باید در خدمت انقلاب باشند. زیرا انقلاب به آنها فایده می‌رساند و در خدمت آنهاست و در کنار آنهاست، این انسانها در خدمت ضد انقلاب قرار می‌گیرند. چقدر شنیده‌ایم که افرادی غافل، در رژیم قبل دست اندر کار دستگیری یک مبارز سلحشور مسلح یا غیر مسلح شدند. البته آن روز رژیم هر چه بود، ده برابر جلوه می‌داد اما واقعیت‌هایی هم وجود داشت. بارها می‌شنیدیم که مردمی ناآگاه و غافل در خدمت کارها و اهدافی که دستگاه رژیم قبل داشت قرار می‌گرفتند، نیروهایشان را به او می‌فروختند. و حتی گاهی مجاننا در اختیار او بودند. در زمان پیامبران حالت شدت داشت. پیامبر با پیام آزادی انسان و آزادی مستضعفان مبعوث شده بود. اولین گروهی که بایستی به پیامبر پیوندند، مستضعفین بودند. اما شما تصور می‌کنید کسانی که پیغمبر را در مکه سنگ باران می‌کردند چه کسانی بودند؟ آیا اشراف مکه خود سنگ بدست می‌گرفتند و بسوی پیامبر پرتاب می‌کردند؟ یا اهالی محروم و مستضعفان در اختیار آن نیروهای مقتدر، در استخدام آن افراد خائن و ضد انقلاب قرار می‌گرفتند و در مقابله با بعثت پیامبر و انقلاب نبوی، دستها و بازوها و انگشتان جرم و جنایت بودند. قبل از پیروزی تمام انقلابها و نیز بعد از پیروزی‌شان این مسئله وجود داشت، ضد انقلاب

در چهره‌های گوناگون و در جبهه‌های گوناگونش در مقابل حرکت انقلابی مردم ایران دچار بهت و سرگیجه شده بود. این انقلاب ولوله عظیمی در جهان بوجود آورد و ما معتقدیم که در تاریخ دستگاهها و شبکه‌های عظیم جاسوسی شرق و غرب نمیتوانستند پیش بینی کنند و حدس نمیزدند که این انقلاب با یک سیستم حزبی منظم هم هدایت نمیشود، و فقط با ایمان صادقانه توده‌های میلیونی مردم و با رهبری قاطع یک رهبر اداره می‌شود و به پیش می‌رود، بتواند این چنین به گیجگاه استعمار و استثمار در این منطقه برود. لذا گیج شدند و این انقلاب آنها را از خود بیخودشان کرده و واقعا معادلات سیاسی در سراسر جهان بهم خورد. آنچنانکه معادلات فکری و ایدئولوژیک در سطح اندیشمندان و متفکران و وابستگان به مکاتب گوناگون اجتماعی بهم ریخت. یک انقلاب بی سابقه، انقلابیکه با هیچکدام از فرمولهای گفته شده سیاسی تطبیق نمیکرد، بوقوع پیوست. بعد از پیروزی انقلاب هفده مهوت شدند و دشمنان کنار نشستند. دشمنان داخلی، ملأها، مترفها، طاغوتها، طاغوتچه‌ها، حامیان طاغوتها، پشتیبانان جهانی، حتی ابر قدرتها هم کنار رفتند، و نگران بودند که چه خواهد شد؟ گذشت زمان و فروکش کردن نسبی شور انقلاب در سطح توده‌های مردم که

البته عوامل گوناگونی داشت، ضد انقلاب را از داخل و خارج تشویق کرد و وادار کرد که نزدیک بیایند شاید بتوانند اغراض ضد مردمی و ضد اسلامی خودشان را عملی کنند و جامه عمل بپوشانند. از چه وسیله‌ای استفاده کردند چگونه توانستند این اغراض و اطامع و اهداف پلید را در متن کشور انقلابی ما و مردم انقلابی ما پیاده کنند؟ این اغراض مگر چه بود که شما بگوئید این اغراض پیاده نشده؟ بنده می‌گویم این اغراض عملی شده. اغراض ضد استعمار در مملکت ما متأسفانه عملی شده و این حرکت انقلابی مردم است که باید دنباله این تأثیر پذیری انقلاب ما از دشمن انقلاب را ببرد و قطع کند این اغراض چه بود؟ این اغراض این بود که در درجه اول انقلاب ما را ناکام کند. ناکامی یک انقلاب به چیست؟ شکست یک انقلاب به چیست؟ به این نیست که آن حکومتی که انقلاب بر سر کار آورده با یک کودتا از بین برود و نابود شود. فقط این نیست. یک انقلاب باید بتواند خواسته‌ها و اهداف خود را قاطعانه، برنامه ریزی شده، طبق ترتیبی که از پیش معین شده یا معین می‌شود پیاده کند و به عمل نزدیک کند. باید قادر باشد مردم را به انقلاب امیدوار نگهدارد. باید بتواند شور انقلابی را در مردم زنده نگهدارد. و آینده روشن را در مقابل چشمهای نگران مردم

مجسم کند. تصور نکنید اگر یک انقلاب قادر به انجام این عمل نباشد و بطور مرحله‌ای دچار ناکامی بشود، این یک شکست نیست. یک شکست مطلق نیست. اما یک ناکامی نسبی و حتمی است. چگونه ممکن است که یک انقلاب را نگذارند که در این اهداف مرحله‌ای کامیاب شود؟ با سرگرم کردن، با طرح شعارهای انحرافی، با بسیج توده‌های مردم در راهی غیر از راهی که انقلاب به آنها نشان می‌دهد، از خط مستقیم و از صراط مستقیم آنها را به چپ و راست منحرف کردن، توده‌های مردم را از آن خط مستقیمی که انقلاب آنها را به آن خط دعوت می‌کرد و می‌برد منحرف کردن، آنها را به مسائل کوچک مشغول کردن، به مسائل انحرافی سرگرم کردن، به اهداف جزئی و دنیوی ناقابل سرگرم و دل بسته کردن. وقتی مردم به این مسائل دل بسته شدند، وقتی توده‌های مردم از اهداف دراز مدت انقلاب غافل ماندند، انقلاب ناکام شده، البته در مرحله اول ناکامی مطلق نیست. قابل جبران است. اما عقب ماندن را نیز همراه دارد. شتاب لازم را نداشتن است. از اولین روزهای پیروزی انقلاب برای ما مسئله درست کردند. مسائل گوناگون. این مسائل با یک دید انقلابی صادقانه و مخلصانه، جز خیانت از طرف راه اندازان آن مسائل نبود. از دو الی سه روز اول پیروزی

انقلاب ، کسانی با طرح شعارهای جزئی و صنفی و موضعی و گاهی شخصی ، از آن تلاطم یکنواخت و یکسان این اقبانوس خروشان ، موجی انحرافی ساختند . راه پیمائی راه انداختند . چهارمین روز پیروزی انقلاب بود ، حکومت موقت بنا به فرمان امام ، زمام امور را بدست گرفته بود . تنها لازم بود همه مطیع حکومت باشند . این به معنای آرمانی بودن و ایده آل بودن آن حکومت نبود و کسی هم چنین ادعائی نداشت . اما لازم بود که اعتبار سیاسی برای آن حکومت حفظ شود . امام فرموده بود که باید از این حکومت اطاعت کنید . و هر که از آن اطاعت نکند اطاعت از خدا نکرده ، این به معنای این نبود که بخواهد امضاء بکند بر روی ریز و درشت همه آن کارها و کارهای آن حکومت . صحه گذاشتن بر همه شخصیت‌های آن حکومت نبود . این به معنای دیگر بود . به معنای لزوم حفظ اعتبار سیاسی آن دستگاهی بود که اداره مملکت را جهت و خط انقلابی بدست گرفته بود . در یک چنین اوضاع و احوالی که در آن قرار داشتیم ، عده‌ای که میبایستی سرباز این انقلاب باشند ، از تیپها و شخصیت‌های مختلف که باید در خدمت تداوم این انقلاب باشند راه پیمائی طلبکارانه راه انداختند . تقاضای صنفی و موضعی را عنوان کردند . در میان شور عظیم مردم که همچنان با اشتیاق به فرمان امام و

عمل کرد امام و گفتار امام حرکت می کردند و راه می رفتند ، یک حرف تازه درست کردند . این مربوط به سه ، چهار روز بعد از پیروزی انقلاب است . و هنوز ده روز نگذشته بود که عده‌ای بنام کرد و بنام طرفداران خلق کرد و حقوق کرد مسئله مهاباد را ایجاد کردند . امام فرمان داده بود که باید سربازخانه‌ها در اختیار دولت باشد . نظامیان زیر نظر دولت باشند ، مسئولان نظامی و انتظامی به کارشان باز گردند . دستگاه ارتش همانند یک ماشین بود و ماشین خودبخود گناهی ندارد . کسانی که دگمه این ماشین را می فشردند ، او را هدایت می کردند ، فرمان او را در دست داشتند و آنرا اطراف هدفهای ضد انقلاب خود سوق می دادند . در زندانهای مردم بودند ، در گوشه و کناری فراری بودند . به چوبه‌های اعدام سپرده شده بودند یا بزودی سپرده می شدند . ارتش بخودی خود گناهی ندارد . امام دستور داد که باید ارتش بماند . پادگانها بمانند . در عین فرمان امام به پادگان مهاباد حمله کردند و وسائل آنرا به غارت بردند و بطرف فرمانده تیراندازی کردند . او را مجروح کردند و فاجعه بوجود آوردند . مسئله خونین کردستان ، این حرکت خون آلود تأسف بار از آنروز که شروع شد هر خواسته حقی هم که بود ، محکوم بود . و بعد خواهیم گفت که خواسته‌هایی که مطرح

می‌شد ، خواسته‌هایی تماما حق نبود . و آمیخته از حق و ناحق بود . ما پیش از پیروزی انقلاب توانستیم تمام ملت "ما" یعنی همه ملت ، توانستیم از خواسته‌های موضعی و صنفی و محدود و مقصور به یک قشر صرف نظر کنیم و در خواسته‌های کلی گرد هم آئیم . توانستیم یک واحد ایجاد کنیم . توانستیم یک مشت گره کرده‌ای بسازیم که بر روی مغز هر دستگاهی فرود می‌آمد سقوط می‌کرد و دلیلش هم این است که بر روی مغز مقتدرترین دستگاه نظامی و سیاسی عالم یعنی امپریالیزم آمریکا فرود آمد و او را به زانو درآورد . لازم بود که این مشت ، این مشت گره کرده برای کوبیدن های پویایی بعد ، باز بشود . لازم بود از هم جدا نشوند . این چه کسی را می‌طلبید؟ این می‌طلبید کنار گذاشتن خواسته‌ها و اهداف و مقاصد موضعی و قشری و مرحله‌ای مسئله‌ها را . از الان ، از همین جا شروع می‌کنیم . از کردستان به ترکمن صحرا و باز به کردستان و از آن طرف آذربایجان غربی ، فلان کارخانه به فلان مزرعه ، به فلان دانشگاه ، به فلان مدرسه ، و به متن اجتماع . در بعضی از گوشه و کنارها و به دعوای قبیله‌ای و به اختلافات ، چه کسی از این اختلافات سود می‌برد؟ آن کسی که می‌خواست انقلاب به اهداف خود نرسد . آن کسی که می‌خواست انقلاب در اولین گامهای خود کامیاب نشود .

آن کسی که می‌خواست این انقلاب در طول سالهای آینده تجربه تلخی برای مردم سایر کشورهای منطقه و برای مسلمانان عالم و برای مردم ما بشود . یک حادثه ناکام ، یک انقلاب شکست خورده و مفتضح و عقب رانده شده کافی است که دهها سال مردم را ، انسانها را در آن منطقه و در مناطق دیگر اسیر و زمینگیر کند . آنها این را می‌خواستند . البته آنها موفق نشدند . آنها نتوانستند شور انقلابی را از ما بگیرند . آنها نتوانستند این کوره را خاموش کنند . کم کردند ، اما نتوانستند از بین ببرند . کم کردند ، اما اینجا هم معادلات و فرمولهای سیاسی آنها غلط از آب درآمد . اینجا هم یک عنصر اصیل موجود در بافت ذهنی این جامعه را ندیده گرفتند . اسلام را ، ایمان قلبی مردم را ، رهبری پیامبر گونه یک امام را ، اینها را نتوانستند ببینند . خوشبختانه شکست خوردند . اما کار خودشان را ، کوشش خودشان را کردند و به نتیجه رسیدند . لشکر آنها چه کسی بود؟ اینجاست که آن درس اسلامی مربوط به نبوتها و بعثتها به کارمان آمد . چه کسی توانست با انقلاب اینطور پنجه درافکند؟ چه کسی توانست بعد از پیروزی انقلاب همان نقشه‌ها را که قبل از پیروزی انجام می‌شد ، باز هم انجام بدهد؟ باز میگردیم به قرآن . ملأ ، مترفین ، احبار و رهبان . در درجه اول بصورت طاغوتها

و طاغوتچدها و توده مردم مستضعف ، توده مردم ناآگاهی که آن دشمنان آگاه میتوانند از ناآگاهی آنها سر استفاده میکنند . برادران کرد ما در منطقه ، برادران بلوچ ما در منطقه بلوچستان ، برادران ترکمن ما در منطقه ترکمن صحرا ، شما فکر می کنید اینها چه دلیلی دارد که با جمهوری اسلامی کنار نیابند ؟ چه دلیلی دارد راه کلی این انقلاب را که بزرگترین انقلاب سده های اخیر بوده ، نتوانند تحمل بکنند ؟ چه دلیلی دارد ؟ مگر اینها مستضعف نیستند ؟ مگر این انقلاب ، انقلابی در کنار مستضعفین نیست ؟ مگر آنها مسلمان نیستند و مگر این انقلاب ، انقلاب اسلامی نیست ؟ وضعیت آنها ، وضعیت همان توده محروم و ناآگاهی است که دشمنان صدر اسلام میتوانستند آنها را در جهتی غیر از جهت اهداف انقلاب بسیج کنند . لذا شما می بینید که آگاه ترین و مسلمان و مومن ترین شان همچنان مقاومت کرد . الان در تمام این مناطقی که بدست دشمن آتش جنگ برافروخته شده بود و می خواهند که برافروخته بشود و برافروخته بماند ، در تمام این مناطق قشرهای عظیمی از مردم که با آگاهیهای نسبی همراه بودند ، در مقابل همه این توطئه ها مقاومت کردند . این حقیقت قضیه است که ما باید آن را بدانیم . شعارهای موضعی و مرحله ای را مطرح می کنند . استضعاف و استعباد خلق کرد را مطرح می کنند .

مگر کسی منکر این است ؟ مگر در ایران یک اقلیت مستضعف وجود دارد ؟ در ایران یک اقلیت مستضعف وجود نداشت . در ایران یک اکثریت مستضعف وجود داشت . جز آن افراد معدودی ، خاندان های معدودی ، قشرهای بسیار معدودی در جامعه ، بقیه مردم همه مستضعف بودند . مگر مردم کردستان محروم تر از جنوب خراسانند ؟ مگر کسی می تواند بگوید که مردمی که در بلوچستان ، لاقل در بخشی از بلوچستان هستند مستضعف تر و محروم تر از همه ایرانند ؟ مگر آنهایی که بفرومایش امام در یکی از گفتارهایشان ، جنوب تهران با آن وضع رقت بار زندگی می کنند ، اینها زندگی مرفهی دارند ؟ مردم مستضعف بودند . آنهایی که زندگی مرفهی داشتند ، از لحاظ مادی شکمشان پر بود . دهها نکته اشکال و ایراد و نابسامانی دیگر در زندگیشان بود . البته معلوم است آنهایی که رنج مادی داشتند مقدمند ، مستضعف ترند ، محروم ترند ، اما آنها در منطقه کرد نشین که فقط نبودند . آنها در سراسر ایران پخش بودند . چرا باید یک خواسته بحق که محصول پنجاه سال طغیان و جباری خاندان پهلوی است ، آنچنان مطرح بشود که با انقلابی که علیه این خاندان براه افتاده معارضه بکند ؟ این کار را چه کسی جز ضد انقلاب می تواند بکند ؟ این شعارهای انحرافی را چه کسی می تواند طرح

بکند؟ جز آن کسانی که این انقلاب، بنیان آنها را برمی گرداند؟ و این حقیقتی است که روشنگران ما، روشنفکران ما، مسئولان ما، جوانهای مسئول، انسانهای مومن، انسانهایی که مانند حواریون عیسی در کنار بعثت نبوی پاسداران این بعثت هستند، موظفند که به مردم بلوچستان بگویند، به توده‌های محروم بگویند، آن دستگاهی که این انقلاب را به راه انداخت برای این براه انداخت که شما و امثال شما از زیر ستم خلاص بشوید. آن انسانهای دلسوخته‌ای که جانهایشان را در راه خدا بی دریغ نثار کردند، برای این نثار کردند که زنجیر استعباد و بندگی را که بیشتر بر دست و پا و گردن شما بود بگسلند. جوانان ما در دانشگاه‌های سراسر ایران، در مدارس حوزه‌های علمیه، در سطح بازار، در مدرسه‌ها، چیزی برای خودشان نمی‌خواستند. برای خودشان چیزی نمی‌طلبیدند، نفع مادی در نظر نداشتند، آنهایی که در این خیابانها، جانشان و خونشان را دادند و اسفالت خیابانها را با خونشان رنگین کردند و نترسیدند و گفتند و اقدام کردند و تا آخرین نفس ایستادند. آنها برای آزادی خلق کرد و خلق بلوچ و خلق ترکمن و بقیه اقوام محروم ایران تلاش می‌کردند. آن جوانان همین پاسداران هستند، آن جوانان همین جوانان جهاد سازندگی هستند. آن جوانان همین جوانان دانشجویی

هستند که امروز حرکت می‌کنند، اقدام می‌کنند، کمک می‌کنند، به اطراف ایران مسافرت می‌کنند، این کدام دست جنایتکار و جنایت باری است که چهره‌ها را اینگونه تغییر می‌دهد؟ آن کسانی که امروز در مناطق دور افتاده‌ای از قبیل بلوچستان، فریاد کمک و حمایت از خلق بلوچ را سر می‌دهند، آنقدر جرأت و جسارت و فداکاری نداشتند که وقتی کسانی از انقلابیون به آنجا تبعید می‌شد یا به زندان می‌افتاد، او حتی یک سلام بکند. آنقدر فداکاری نداشتند که در حزب منحل رستاخیز که شعبه ساواک بود عضو نشوند. آنقدر جرأت نداشتند که فداکاری خودشان را نسبت به دستگاه رژیم هر روز و هر ساعت تکرار نکنند. امروز آنها هستند که به طرفداری از خلق بلوچ حرف می‌زنند و اعلامیه می‌پراکنند. مردم باید آگاه باشند! من روز اولی که در این مجلس آمدم، از اولین هفته‌ای که این جلسه هفتگی در حضور شما برادران و خواهران عزیز شروع شد، نقش روشنفکر را و نقش ممتاز ترین قشر روشنفکر، یعنی قشر دانشجورا آن روز گفتم. امروز هم مثل پریروز، نه مثل دیروز، نقش شما نقش روشنگری است. امروز هم باید تبیین کنید و روشن کنید حقایق را. امروز هم باید ذهنهای ناآگاه را بسیج کنید. روزی بود که این تبیین‌ها، این روشنگریها، این افشاگریها، کار خود را کرده بود. مردم در خیابانها

مثل برگ خزان روی زمین می‌ریختند. آن روز شما هم دیگر نقش روشنگری لازم نداشتید و مردم روشن بروشن بودند. شما هم لازم بود که به گروههای فداکار مردم ببیوندید و خونتان را با خون مردم مخلوط کنید و کردید. دانشگاه این کار را کرد، دانشجویان این کار را کرد، طلبه این کار را کرد، قشر ممتاز روشنفکر با مردم مخلوط شد، از مردم شد و در راه مردم حرکت کرد و جانش را هم در آن راه داد. آن دیروز بود. آن دیروز پیش از پیروزی انقلاب بود. امروز شما به نقش اصلی خودتان برگشتید، به نقش پیروز خودتان، نقش روشنگری. امروز مردم باز احتیاج به توجیه دارند. امروز احتیاج به روشنگری و افشا دارند. امروز مردم در معرض تطاول دستهای جنایت بار و خیانتکار عمال امپریالیزم هستند. امروز دستگاههای تبلیغاتی با تکیه بر خواستهای کوچک، و ضعیف، با تکیه بر احساسات و عواطف مردم دور دست، و ذهنهای دور دست در صدد آن هستند که این حالت یک پارچگی را از مردم ما بگیرند و انقلاب را از داخل به آن صورت ناکام کنند. پس امروز باز نوبت شماست. امروز باز روشنگری و افشای حقایق بزرگترین و مقدس‌ترین رسالت دانشجویان است.

از خداوند متعال خواستاریم که برادران و خواهران

ما را در این راه موفق کند.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

"سئوال و جواب"

س: مگر در آئین نامه سپاه پاسداران نیامده که اگر شخصی وابسته به حزب یا گروهی باشد نمیتواند فرمانده یا مسئول سپاه باشد، پس چرا شما که وابسته به حزب جمهوری اسلامی هستید برخلاف آئین نامه به این سمت انتخاب شده‌اید؟

خامنه‌ای: اولاً اگر در این مورد ایرادی باشد مستقیماً بعهدده کسی است که این انتصاب و گزینش را انجام داده و میدانید که این انتصاب یا توسط شخص امام انجام گرفته و یا بوسیله شورای انقلاب و آئیننامه‌مربوط به سپاه پاسداران را هم شورای انقلاب تصویب کرده است. البته من دقیقاً نظرم نیست که چنین چیزی در آئین نامه هست یا نه ولی امکان بودن این ماده هم هست. اما تنها چیزی که مهم و قابل ذکر است این است که سپاه پاسداران متعلق به شخص و یا گروه و حزبی خاص نباید باشد بلکه در خدمت مردم، انقلاب و در خدمت خواست‌های عمومی مردم باید قرار گیرد و آئین نامه نیز باید برطبق همین منظور طرح و تصویب شود.

و اگر چنانچه چنین چیزی هم در آئین نامه باشد با توجه به اینکه " وحی منزل " نیست و میتواند طبق مصالح کار آن سازمان و آن واحد شکل تکامل بیشتری پیدا کند . بیگمان آنچه که امروز واقع شده از نظر من و دستگاہهایی که این گزینش را انجام داده اند چنین ایجاب نمی کرد که سپاه در خدمت جمع خاصی قرار گیرد . ما اینرا قولا و عملا و با تاکید فراوان به همه گفتیم . از برادرانی که در خدمت سپاه هستند که نه فقط در رده های بالا بلکه در رده های متوسط و پائین هم سپاه نباید در هیچیک از ارگانهای خودش و بوسیله هیچیک از وابستگان خودش در خدمت جریانهای اختصاصی و خصوصی قرار گیرد . بنابراین از این جهت باید خاطر آن خواهر یا برادری که این سؤال را طرح کرده اند باید آسوده باشد که سپاه همچنان " سپاه پاسداران انقلاب اسلامی " است .

*** برنامه های سپاه پاسداران در آینده چه خواهد بود؟ آیا سپاه با ارتش همکاری نزدیک دارد یا خیر؟
خامنه ای: این در حقیقت دو سؤال است . سپاه پاسداران انقلاب در آینده باید بر طبق آن برنامه ای پیش رود و توسعه پیدا کند که منظور اصلی آن برنامه تشکیل این سپاه باشد . سپاه پاسداران چرا بوجود آمد؟ همه احساس

میکردند که در آن شرایط ، شرایطی که انقلاب برای مردم ما پیش آورده بود نیاز به این نیروهای جوان و مؤمن و این نیروهایی که در طول سالها و ماهها در خدمت انقلاب بوده اند ، باز هم برای پاسداری از این انقلاب که بی گمان مورد حمایت فراوان ضد انقلاب قرار خواهد گرفت استفاده شود .

این ارگان بمعنی واقعی کلمه باید پاسداری از انقلاب کند یعنی در مقابل ضد انقلاب ، توطئه ها ، فعالیتها و عملیاتش بتواند مقاومت کند و بتواند آنها را نابود کند توطئه ها را از بین ببرد طبیعی است که به یک مقدماتی احتیاج دارد به کارائی احتیاج دارد به بینش سیاسی ، ایدئولوژیک و پختگی افراد احتیاج دارد ، به کمیت و استعداد نفرات و به کیفیت کارائی و بالا بودن آن کیفیت احتیاج دارد و ما برای این مسائل برنامه ریزی کرده ایم . البته امام رهنمودهای کلی سپاه را هم در گذشته و هم در این اواخر بیان فرمودند و گفتند: که سپاه پاسداران باید به ایدئولوژی بپردازد . این فقط یک واحد رزمنده نیست ، واحد رزمنده ای است که در خط سیاسی ایدئولوژی اسلامی حرکت می کند .

بنابراین در این کشور و در این جامعه وجود یک چنین ارگان انقلابی ، و رزمنده حتما لازم است و شما می بینید که ضرورت این ارگان را از آنجا میتوان فهمید که در هر نقطه ای

که ضد انقلاب در آنجا دست و پای گسترده‌ای دارد وجود سپاه پاسداران برای آنها مزاحم است و بعنوان خاری در چشم آنهاست و لذا اینست که خواسته ضد انقلاب در هر نقطه آشوب زده‌ای بر چیدن سپاه پاسداران است. سپاه پاسداران برای مردم مناطق، امنیت آورده است. جاده‌ها را توانست امن کند هم از دزدها و اشرار حرفه‌ای و هم از عناصر ضد انقلاب که کوشش میکردند با ایجاد ناامنی از جمله ناامنی‌های جاده‌ها و شهرها، مقدمات ناآرامی‌های سیاسی را فراهم کنند. سپاه در مقابل اینها بازوی مسلح مردم و بازوی مسلح این انقلاب بود که با دادن جان بهترین فرزندان این مسئولیت را انجام داده، در عین حالی که اینها فقط اعلامیه و شعار دادند.

ما ادعا نمی‌کنیم که سپاه پاسداران از عناصر و افراد بی‌عیب و یا سازمان بی‌عیبی می‌باشد. ما چنین ادعائی نداریم و لسی در این جهت گام برمی‌داریم که سپاه را کم‌عیب‌تر و با برنامه ریزی دقیق به آن انضباط بدهیم.

سؤال بعدی این بود که سپاه با ارتش همکاری نزدیک دارد یا خیر؟ در مناطق عملیاتی و بسیاری از جاها سپاه با ارتش همکاری دارد. ولی این دو ارگان آنچنان که شایسته و ضرورت این زمان است با یکدیگر هماهنگ نیستند و این

بر اثر اشکالاتی است که وجود دارد. واقعیت‌هایی است که قابل انکار نیست. اگر چه انشاء الله قابل تغییر هست. هماهنگی بین این دو ارگان صد درصد نبوده است. بعضی جاها بسیار خوب بوده که ما رفته و دیده‌ایم. فرمانده سپاه و فرمانده ارتش با همدیگر با همفکری و همگامی کار میکنند و بسیار هم خوب بوده بعضی جاها هم بی‌تفا همی‌هایی بوده که امیدواریم در خط تفاهم گام بردارند.

**** چرا با وجود عضویت افراد مسلمان و مبارز و متعهدی همچون جلال الدین فارسی و دکتر عباس شیبانی و خود جناب عالی در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی کسی چون دکتر بهشتی را دبیر حزب جمهوری اسلامی کرده‌اید؟**
بهبتر نبود تجدید نظری بکنید تا حزب بتواند خودش را انقلابی بکند؟

خامنه‌ای: در جلسه انتخاب دبیر کل حزب ۲۷ یا ۲۸ نفر از ۳۰ عضو شورای مرکزی حزب حضور داشتند و در نتیجه ایشان برای یک نفر به دبیر کلی انتخاب نشد بلکه همه با توافق آراء منجمله خود من و آقایان فارسی و شیبانی هم به ایشان رای دادیم و تنها خود ایشان رای سفید دادند. اگر شما واقعا سه نفری را که در سؤالتان آورده‌اید (خامنه‌ای - فارسی و شیبانی) چهره‌های موجه و مقبولی میدانید و بقول

خودتان آنها را به انقلابیگری و امانت و صداقت می شناسید .
چرا شما تشخیص ما را که آقای دکتر بهشتی از ما شایسته تر
هستند قبول نمی کنید؟ چرا شما تشخیص خودتان را در مورد
شخصیتی مثل آقای دکتر بهشتی بر تشخیص برادرانتان (که
شما آنها را قبول دارید) ترجیح می دهید؟ شما این تشخیص
دسته جمعی خواهران و برادرانیکه در آن جلسه حضور داشتند
به تشخیص فردی خودتان ترجیح بدهید .

*** شنیدیم که شورای انقلاب به دیپلمه های بیکار
وام کشاورزی و صنعتی میدهد . آیا فکر میکنید دیپلمه های که
دوازده سال صرفا برای نمره گرفتن پشت میز نشسته و حتی
نمیتوانند بیل هم دستش بگیرد چطوری میتواند اینکار بزرگ
را انجام دهد؟

خامنهای : البته کشاورزی تنها بمعنای بیل دست گرفتن
نیست ممکن است که ما کشاورزی را فرض کنیم که دیپلمه باشد
بیل هم لازم نداشته باشد و کار کشاورزی هم بکند بعدا
خواهید دید که دیپلمه های که بخواهد کار کند میتواند .
دیپلمه هایی بوده اند که از شورای انقلاب و یا دولت زمین
گرفته اند و کار کرده اند و بازده کارشان هم خوب بوده ، از
طرف دیگر امروز مملکت ما در ردیف اولین نیازهایش احتیاج
به کار ، ابتکار و فعالیتهای خوبی دارد و این همه را جوانها

و در میان جوانها با سوادها که شما میگوئید دوازده سال برای
نمره درس خوانده اند بایستی عهده دار شوند .

*** با توجه به ماهیت رفرمیستی و سیاست گام به گام
آقای بازرگان و در خط انقلابی امام نبودن ایشان و با توجه
به اینکه سخنگوی دولت ایشان عامل سیا از کار در آمد ، چرا
باز اینگونه اشخاص در شورای انقلاب شرکت دارند و شرکت
ایشان آیا به گفته امام بوده و یا غیر؟

خامنهای : البته ادعاهای فوق ، عقیده سئوال کننده
است . خود آقای بازرگان براین عقیده اند که هم انقلابی و
هم در خط امام می باشند . ایشان را امام به ریاست دولت
برگزید . شما اگر چنانچه اعتراض دارید که چرا ایشان در
شورای انقلاب هستند ناگزیر باید اعتراض داشته باشید که
چرا برای دولت بوسیله امام برگزیده شدند . هر جوابی آنجا
دارید اینجا هم همان جواب را داشته باشید . ما معتقدیم
که آقای بازرگان با همه صداقت و امانت ، دیانت و پاکی میرا
از اتهامات گوناگون فردی نبودند که در پایه یک رئیس دولت ،
برای انقلابی باشند که امام خمینی رهبر آن انقلاب هستند .
آنکس که در راس دولتی که امام با آن منش و خط کوبنده
انقلابی بی نظیر بوجود می آورد ، قرار میگرفت . از نظر ما هم
بایستی انقلابی و قاطعتر از آقای مهندس بازرگان باشد . اما

با این حال امام که خودشان هم در شناخت اشخاص و افراد سابقه دار کمتر از ما بهر حال شناخت نداشتند و به احتمال فراوان خیلی بیشتر از ما شناخت داشتند و خود امام هم ایشان را برگزیدند .

آقای مهندس بازرگان در خط انقلابی قاطعانه قرار ندارند . اما دارای نقاط قوت و امتیاز بسیار هستند که شاید یکی از عوامل و انگیزه‌های کسانی که ایشان را به نخست‌وزیری پیشنهاد کردند و امام برگزیدند، همین بود . ادعای دیگری که امیر انتظام عامل " سیا " بود این ادعا هنوز در مرحله اتهام است و ثابت نشده است . اسناد بدست آمده توسط برادران ما اسنادی است که باید در محاکم صالحه بمورد بررسی قرارگیرد ، نه صورتیکه ما بتوانیم روی آن بطور قاطع ادعا بکنیم .

ما امروز در کنار همه احساسات تند و هیجانات انقلابیمان احتیاج به موازین و ضوابط اخلاق اسلامی داریم و تا تشکیل نشدن یک دادگاه صالح نباید قاطعانه حکم کنیم .

*** چرا شورای انقلاب قاطعانه و صریح اصلاحات ارضی را شروع نکرده و از آقای اصفهانی قاطعانه پشتیبانی نمیکند؟

خامنه‌ای : حتما این برادر یا خواهرسئوال کننده نمیداند

که آقای اصفهانی عضو تشکیلات وابسته به شورای انقلاب می باشد . وزیر کشاورزی که آقای اصفهانی را دعوت به همکاری نموده خود عضو شورای انقلاب است . بنابراین شورای انقلاب در این مورد ذی سهم است . هرکاری که فردی در یک ارگانی انجام میدهد . در واقع آن کار ، عمل یک فرد نیست کار آن ارگان و جمع کار ارگانهای مادر است . شورای انقلاب در کمیسیونهای مربوط به کشاورزی طرحهای کشاورزی را بررسی نموده و طرحها در مراحل آخر است و بزودی تقسیم اراضی بصورت اسلامی ، درست و قاطعانه عمل خواهد شد .

*** راجع به حزب جمهوری اسلامی و اینکه میگویند

این حزب ، حزب تک رو است کمی توضیح دهید .

خامنه‌ای : البته من نمی‌خواستم از این تریبون در باره

حزب جمهوری اسلامی استفاده کنم و توضیح دهم . فعلا هم سعی می‌کنم در کمترین مدت زمان به این سؤال جواب دهم اولاً حزب تک رو به چه معنی است؟ حزبی که بیشترین افراد را در میان شغلها و اصناف و گروهها داراست ، بکار بردن این واژه چگونه صفتی برای این حزب میتواند باشد؟ وقتی توده‌های مردم میتوانند وابسته به حزبی شوند ، به آن حزب نمیتوان گفت " تک رو " و علاوه بر این حزب جمهوری عملاً ثابت کرده که این جور نیست و در راه پیمائیها و جلسات

حزب ستادی تشکیل داده و از دیگر احزاب و گروهها دعوت به شرکت نموده و بعداً نام خود را در ردیف دیگر احزاب و گروهها در جراید اعلام نموده، آیا این دلیل بر تک روی است؟
* مکرراً بوسیله مطبوعات گزارش رسیده که عوامل مزدور بعث عراق به پشتیبانی تانک و اسلحه‌های خود به مرزهای کشورمان حمله کرده است. عکس العمل شورای انقلاب چه بوده است؟

خامنه‌ای: اولاً عوامل بعث عراق با توپ و تانک به مرزها حمله نکرده‌اند. چون گستاخی و جرات چنین کاری را ندارند. طبق گزارشهایی که بما رسیده عوامل نفوذی عراق در مرزها وارد و دزدانه تجاوز کرده‌اند (نه با توپ و تانک). در چندین مورد هم نیروهای نظامی پاسخ متقابل دادند و خواهند داد. اما اینکه چرا شورای انقلاب عملاً ردی انجام نداده، رد شورای انقلاب بصورت عملی چگونه است که شما مطلع شوید؟ ارگانهای زیر نفوذ شورای انقلاب مسئول اینکار هستند. ارتش، سپاه پاسداران و شهربانی و ژاندارمری همه مسئول هستند و شورای انقلاب به آنها دستور می‌دهد. کمیسیونهای متعددی روی این مسئله کار می‌کند. بسیاری از کسانی که در مرز نفوذ کرده‌اند دستگیر شده‌اند. مبالغی پول عراقی و سلاح از آنها بدست آمده است که سلاحها همگی مورد استفاده

برادران ما قرار گرفته است.

* کسانی که با فتووالها همکاری دارند و مانع اعمال انقلابی می‌شوند چرا افشاء و محاکمه نمی‌شوند.

خامنه‌ای: بنظر من باید بجای محاکمه عناصری که با فتووالها همکاری دارند بهتر اینست که دستگاههای مسئول در مقابل کارشکنیهای این عناصر اعمال مثبت خود را تحکیم بخشند و طرحهای خود را قاطعانه‌تر عمل کنند فکر می‌کنیم این اقدام مؤثرتر خواهد بود.

* افراد غیر مسئول که مانع کار دادگاههای انقلابی می‌شوند و عناصر خائن را تبرئه و یا تخفیف می‌دهند چرا این افراد را افشاء و محاکمه نمی‌کنید؟

خامنه‌ای: نخست باید دید منظور از عضو غیر مسئول چیست، عضو دادگاه قطعاً یک عضو مسئول است آن کس که آدمی کثیف و مجرم و بقول شما خائن را تبرئه می‌کند، اگر عضو دادگاه نیست چنین حقی ندارد و چنین امکانی ندارد که کسی را تبرئه کند و اگر عضو دادگاه است فردی است مسئول. چگونه نام غیر مسئول بر او می‌گذارند اما اینکه در بعضی دادگاهها افرادی تبرئه می‌شوند و شما فکر می‌کنید یا احساس میکنید که این افراد نباید تبرئه شوند در مقابل این احساس نباید با چنین عناوینی برخورد کرد. در دادگاهها طبق

موازن شرعی عمل محاکمه انجام میشود و اتهام در این دادگاهها باید محرز شود. اگر کسی به من یا شما گزارش دهد که فلان شخص طرفدار فتوئدال است، این گزارش صرفا نمیتواند برای دادگاه مدرکی برای محاکمه باشد. دادگاه باید طبق ضوابط باشد و طبق مدارک و شواهد عمل کند و سپس رای دهد که این جرم چه هست و چقدر مجازات دارد. احتمالا ممکن است دادگاههایی در این مورد قصور ورزند اما علاج این کار صرفا افشاگری نیست علاج آن اینست که باید تحقیق کرد که کدام عنصر نایابی در کدام دادگاه مانع اجرای حق و عدالت میشود او را به مقام مسئول اطلاع دهند. اگر برای مسئول روشن شود که فلان شخص نایاب است، فکر نمیکنم اصراری برای ماندن او داشته باشد.

*: آیا رهبری دارای قدرت اجرائی است یا نه؟ اگر پاسخ سؤال فوق مثبت است، پس چرا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبحث رهبر، شورای رهبری را در فصلی جدا از فصل قوه مجریه آورده است؟

خامنهای: علتش اینست که قوه مجریه اصطلاحا به همان دستگاههای اجرایی دولتی گفته میشود که رهبر جزو دستگاههای اجرایی دولتی نیست رهبر یک مقامی مافوق دستگاههای اجرایی است.

بنابراین علت اینکه در فصل نیروهای مجریه بحث رهبری نیامده، این است که وی فوق دستگاههای مجریه است و دستگاه مجریه اصطلاحا به دولت و ارگانهای دولتی گفته میشود.

*: برای پیشبرد انقلاب یکی از مسائلی که بایستی دولت انقلابی به آن توجه داشته باشد، وضعیتی است که بروکراتها و تکنوکراتها بوجود آورده اند. و در همه جا نفوذ دارند. چرا برای تداوم انقلاب دست این ایادی شیطانی را قطع نمیکنند. و هر روز بیشتر یا میگیرند؟

خامنهای: شما میدانید که بوجود عوامل و عناصر تکنوکرات برای اداره هر مملکت احتیاج و نیاز هست. اگر تکنوکرات، تکنوکرات خائنی هست بجرم خیانتش بایستی محاکمه بشود. و اگر خائن نیست و خادم است مثل بسیاری از کسانی که در سازمانهای اجرائی مشاغل حساسی را بر عهده دارند و اداره میکنند، هیچ دلیلی ندارد که ما او را کنار بگذاریم.

کاری که یک انقلاب انجام میدهد عبارت از این است که به عمل همه آن بورکراتها و تکنوکراتها جهت و خط انقلابی بدهد. این گرفتاری است که در همه انقلابهای دنیا هست. مبارزه با عناصر انقلابی که فرصت نکردند در کارهای

اجرائی آزمایش کافی و آزمودگی کافی بدست بیاورند آنها به ثمر می‌رسانند. وقتی مبارزه به ثمر رسید آن وقت نوبت کارآموزدها، و همین تکنوکراتها و بقول شما بورکراتها است که بیابند و کارها را اداره کنند اما نیروهای انقلابی و عناصر انقلابی بایستی در راس کارها قرار داشته باشند تا کاری که بوسیله این ماشینهای جاندار، یعنی همین بورکراتها و تکنوکراتها انجام میگیرد بدرستی و در خط درست انجام بگیرد. و این بنا بر این مانعی ندارد.